

موش کتابخوان روباه ظبّال!

دعای درویشی

بازی‌ها، فعالیت‌ها و پژوهش‌های خلاقیت‌محور

مرتضی مجدفر

بر مبنای تمثیل‌ها و افسانه‌های کلیله و دمنه

برای توسعه‌ی سواد خواندن در میان دانش‌آموزان دبستانی

اشاره

با انتشار این شماره از سلسله مطالب بیدپا در کلاس درس، سومین مجموعه از بازی‌ها، فعالیت‌ها و پژوهش‌های خلاقیت‌محور مجله‌ی رشد آموزش ابتدایی که در سه سال گذشته و بر مبنای داستان‌ها و افسانه‌های ازوپ، لافونتن و کلیله و دمنه، برای توسعه‌ی سواد خواندن در میان دانش‌آموزان دبستانی طراحی شده بود، به پایان می‌رسد. امیدواریم همان‌طور که بسیاری از آموزگاران در دیدارهای حضوری و نیز نامه‌های خود ابراز داشته‌اند، این سلسله مطالب مفید بوده باشد. در دوره‌ی آینده، با مجموعه‌ای جدید و متنوع‌تر در زمینه‌ی توسعه‌ی سواد خواندن، در خدمت خوانندگان محترم خواهیم بود.

موشی که شاهین آورد

یکی بود، یکی نبود. در زمان‌های دور، درویش زاهد و وارسته‌ای بود که هر دعایی می‌کرد، خدا آن را اجابت می‌کرد. روزی از روزها که درویش کنار دریا نشسته بود، شاهینی را دید که بچه‌موشی را به چنگال‌های خود گرفته و در حال پرواز است. مدتی بعد، شاهین بچه‌موش را از آسمان رها کرد که درست نزد درویش فرود آمد. درویش دلش به حال موش بخت‌برگشته سوخت. از این‌رو او را برداشت و با خود به خانه‌اش برد.

درویش، برای آن که اهل منزل از دیدن موش نترسند، دعا کرد که موش به شکل دخترکی زیبارو درآید. این دعای او هم از طرف خداوند قبول شد. درویش دخترک را به همسرش معرفی کرد و گفت: «بیا این دختر را به فرزندی بپذیریم و بدون کوچک‌ترین فرقی، او را هم مثل بقیه‌ی دخترانمان بزرگ کنیم.»

چندی نگذشت که دیگر کسی نتوانست موش دختر شده را از سایر فرزندان درویش تشخیص دهد. او هم مانند دیگر دخترها، بزرگ و بزرگ‌تر شد و قلوبالایی به هم زد. وقتی که به سن و سال نوجوانی رسید، درویش به او گفت: «دخترم! دیگر بزرگ شده‌ای و وقت آن شده است که خانواده‌ای تشکیل بدهی. هر کسی را دوست داری، بگو تا تو را به همسری وی درآورم.»

دختر گفت: «اگر اختیار این کار با من است، دوست دارم با کسی ازدواج کنم که قوی و قدرقدرت باشد.»

درویش با خود فکر کرد و به این نتیجه رسید که قوی‌ترین موجودی که می‌تواند همسر دخترش باشد، خورشید است. پس نزد خورشید رفت

و گفت: «ای خورشید بلندمرتبه! دختری دارم که دوست دارد با موجودی ازدواج کند که از همه قوی‌تر باشد. آیا تو او را به همسری‌ات قبول می‌کنی؟»

خورشید گفت: «خیلی ممنون که مرا قوی و صاحب قدرت می‌دانید، ولی من این‌گونه نیستم. قوی‌تر از من، ابر است که جلوی مرا می‌گیرد و مانع از رسیدن نورم به زمین می‌شود. اگر قدرقدرت می‌خواهی، دنبال ابر برو.»

درویش، این‌بار نزد ابر رفت و حرف‌های خورشید را به او گفت و از او خواست با دخترش ازدواج کند.

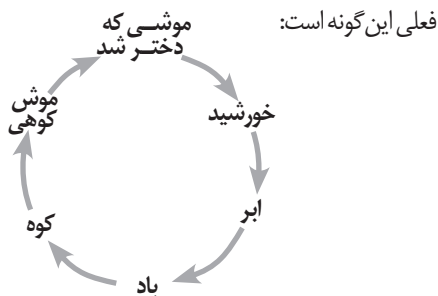
ابر گفت: «خیلی ممنون که به حرف خورشید گوش دادی. ولی اگر از من می‌پرسی، می‌گویم نزد باد برو. چرا که کافی است تکانی کوچک به خود بدهد، آن‌وقت است که من به دوردست‌ها فرستاده می‌شوم. باد از همه‌ی ما قوی‌تر است.»

معلوم بود که درویش نزد باد خواهد رفت. او همه‌ی حرف‌هایی را که به خورشید و ابر زده بود، دوباره تکرار کرد. باد در جواب گفت: «ابر درست می‌گوید. من خیلی قوی هستم و در یک آن همه‌چیز را می‌توانم به هم بزنم و درخت‌ها را از ریشه درآورم. ولی از من قوی‌تر هم وجود دارد. چندین سال است که تلاش می‌کنم او را از جایش تکان دهم، ولی نتوانسته‌ام. کوه را می‌گویم. کوه محکم و استواری که اصلاً نمی‌توانم تکانش دهم. حتماً نزد کوه برو.»

درویش، نزد کوه رفت و به او گفت: «ای کوه بلند! دخترم می‌خواهد قوی‌ترین موجود روی زمین را به همسری انتخاب کند. آیا همسر او می‌شوی؟»

داستان با او آشنا می‌شویم، همواره مورد قبول خداوند قرار می‌گیرد. به این قبیله افراد «مستجاب‌الدعوه» می‌گویند. درباره‌ی این که انسان باید چه ویژگی‌هایی داشته باشد تا دعایش مورد قبول خداوند قرار گیرد و نیز درباره‌ی انسان‌های مستجاب‌الدعوه تحقیق کنید و گزارشی در ۱۵۰ کلمه به کلاس ارائه دهید.

۲. داستانی که خواندید در زمره‌ی «داستان‌های چرخه‌ای» قرار می‌گیرد. داستان‌های چرخه‌ای، به گونه‌ای از داستان‌ها، افسانه‌ها یا متل‌ها گفته می‌شود که در آن‌ها ماجرای هریک از شخصیت‌ها، بررسی می‌شود و در آخر دوباره به شخصیت اول می‌رسیم. مثلاً چرخه‌ی داستان



حال با پرس‌وجو از بزرگ‌ترها، بررسی کتاب‌های داستان، افسانه و نیز متل‌هایی که می‌شناسید، چند نمونه از ماجراهای چرخه‌ای را به یاد بسپارید و در کلاس برای دوستان خود بازگو کنید.

یک کتاب موشی با موضوع آموزش مفاهیم شهروندی

کوچه‌ی موش‌ها، نوشته‌ی: محمدرضا یوسفی، تصویرگر: رضا مکتبی

مؤسسه‌ی نشر شهر تهران، ۱۲ صفحه، رنگی (مصور).

آیا می‌دانید؟

داستانی را که خواندید، آقای کامبیز یغمایی با عنوان **موشی که دختر شد** در ۲۴ صفحه به صورت کتابی مستقل و با بهره‌گیری از اصل داستانی که در کلیله و دمنه درج شده است، توسط



کوه هم مثل خورشید و ابر و باد گفت: «خیلی ممنون که به حرف باد گوش دادی. درست است که باد نمی‌تواند کوچک‌ترین تکانی در من به وجود آورد، ولی من قوی‌تر از خودم را هم سراغ دارم. موش را می‌گویم که می‌تواند درون مرا بکاود و از درون تهی‌ام کند. حتماً نزد موش برو.»

درویش، نزد موش رفت و همان حرف‌ها و همان خواسته‌های خود را تکرار کرد. موش گفت: «لانه‌ی من بسیار کوچک است و نمی‌توانم دختر تو را در آن، جا بدهم. درضمن، موش فقط می‌تواند با موش ازدواج کند.»

درویش، واقعیت را آشکار کرد و از این که دخترش در اصل موش است، سخن گفت و دعایی خواند که دخترش دوباره موش شود. دعای درویش پذیرفته شد و دختر او بار دیگر موش شد تا با موش کوهی بزرگی ازدواج کند.

سه پرسش؟

۱. درویش بچه‌موش را از کجا برداشت؟
الف) از حیاط منزلش
ب) از ساحل دریا
پ) از لانه‌ی شاهین.

۲. چگونه بچه‌موش، به یکباره تبدیل به دخترکی زیبارو شد؟
الف) پری دریایی او را سحر کرد.
ب) ماهی سرخ کوچکی او را افسون کرد.
پ) دعای درویش از طرف خداوند پذیرفته شد.

۳. وقتی موش دختر شده، بزرگ شد، درویش برای ازدواج او به ترتیب به چه موجوداتی مراجعه کرد؟
الف) خورشید، ابر، باد، کوه و موش
ب) کوه، دریا، باران، باد و ابر
پ) خورشید، باد، دریا، چشمه‌زار و موش

پاسخ دهید

۱. وارسته‌ای که در این

فکر کنید،

۱. دعاهای درویش



تصویرگر: ایدامعتمد



به طبل می‌خورند، صداهای بلندی از آن برمی‌خاست.

روباہ با ذوق و شوق خاصی به طرف صدا رفت. او طبل را دید، ولی از آن سردرنیورد و حتی قدری هم ترسید. بعد از مدتی، دورادور از هر طرف، طبل روی شاخه را ورنانداز کرد و حسایی مطمئن شد که هیچ خطری او را تهدید نمی‌کند. به همین خاطر به طبل نزدیک شد و شروع به حرف زدن با خود کرد:

«بدون شک داخل چیزی به این بزرگی نمی‌تواند خالی باشد، حتماً روغنی، گوشتی، چیزی توی آن گیرم می‌آید. روباه، طبل را از روی شاخه برداشت، این ور و آن ورش را نگاه کرد و با پنجه‌های تیزش، روکش آن را کند. داخل طبل خالی خالی بود. روباه، که خیال خامش پوچ شده بود، با خود گفت: «واقعاً که! صدا به این بلندی، هیکل به این گندگی! ولی چه‌قد تو خالی است!»

سپه پرسش

۱. روباه گرسنه برای به‌دست آوردن شکار به کجا رفت؟

(الف) روستایی در آن نزدیکی

(ب) جنگل

(پ) شهر

۲. چرا روباه، روکش طبل را که از درخت آویزان شده بود، کند؟

(الف) از صدای آن خوشش نمی‌آمد.

(ب) نمی‌توانست طبل را به صدا درآورد.

(پ) فکر می‌کرد داخل طبل چیزی برای خوردن وجود دارد.

۳. روباه از تو خالی بودن طبل، به چه چیزی پی برد؟

(الف) در داخل طبل، هیچ صدایی وجود ندارد.

(ب) چیزهای بزرگ هم می‌توانند تو خالی باشند.

(پ) کسی قبلاً داخل آن را خالی کرده است.

فکر کنید، پاسخ دهید

۱. داستان «روباہ و طبل» را به‌صورت نمایش‌نامه‌ای تک‌پرده‌ای

بازنویسی کنید.

(راهنمایی: در این نمایش‌نامه، برای ایفای نقش **روباہ**، **درخت** و

طبل، سه نقش اصلی پیش‌بینی کنید و تا آن‌جا که می‌توانید، برای جذاب شدن نمایش‌نامه، نقش‌های فرعی دیگری را هم در نظر بگیرید.)

۲. درست است که این داستان قدیمی کلیله‌و‌دمنه را سال‌هاست به این شکل می‌شنویم، ولی اگر قرار باشد داستان تغییر پیدا کند، مثلاً

انتشارات **آروین تهران** منتشر کرده است.

پرسش: فکر می‌کنید این نویسنده، چگونه توانسته است داستانی را که شما خواندید، آن قدر توسعه بدهد که به ۲۴ صفحه برسد؟



برای آگاهی بیشتر من یک موش کتاب‌خوان هستم!

«من یک موش کتاب‌خوان هستم!»، عنوان پروژه‌ای برای تشویق به خواندن دانش‌آموزان کلاس‌های سوم تا ششم ابتدایی آلمان در اوقات فراغت آن‌هاست.

خواندن واقعاً می‌تواند سرگرم‌کننده باشد؛ وقتی که انجام تکلیفی برای مدرسه نباشد. به این سبب دفتر ترویج خواندن ایالت **هسن آلمان**، با همکاری صندوق پس‌انداز بنیاد فرهنگی **هسن-تورینگن**، این پروژه را برای دانش‌آموزان کلاس‌های سوم تا ششم دبستان طرح کرده و به اجرا می‌گذارد. این طرح، نه‌تنها کودکان و نوجوانان را به خواندن شش کتاب جالب تشویق می‌کند، بلکه **درک ادبی** آن‌ها را تقویت می‌کند و به آن‌ها امکان می‌دهد که **درک و احساس** خود را به گونه‌ای **نو و خلاق** در یک **قالب هنری** بیان کنند. در دو سال ۲۰۰۹ و ۲۰۱۰ به ترتیب شانزده و بیست کتاب‌خانه در ایالت هسن در اجرای این طرح شرکت کردند. این پروژه هم‌زمان در ایالت تورینگن نیز اجرا می‌شود.

صندوق پس‌انداز بنیاد فرهنگی هسن-تورینگن، با همکاری کتاب‌خانه‌های عمومی، تمام مطالب و وسایل مورد نیاز دانش‌آموزان برای شرکت در این طرح را در اختیار آن‌ها می‌گذارد. هدف اصلی از اجرای این طرح، دو نکته‌ی اساسی است:

● تقویت کتاب‌خانه‌های عمومی دو ایالت

● انتقال ارزش‌های ادبی به کودکان و نوجوانان

در این طرح، شش عنوان کتاب برای خواندن به دانش‌آموزان پیشنهاد می‌شود که آن‌ها می‌توانند کتاب مورد نظر خود را از کتاب‌خانه‌ی عمومی محل اقامتشان به امانت بگیرند. بعد از خواندن کتاب، دانش‌آموزان باید نظر خود را در یک نقاشی و روی صفحه‌ی کاغذ به تصویر بکشند. این نقاشی‌ها در نمایشگاهی در کتاب‌خانه‌های شرکت‌کننده در اجرای این طرح به نمایش گذاشته می‌شود و بهترین و جالب‌ترین نقاشی‌ها جایزه‌ای دریافت می‌کنند. در پایان نیز دانش‌آموزان شرکت‌کننده، به جشنی که در کتاب‌خانه‌ی عمومی محله‌شان برگزار می‌شود، دعوت می‌شوند.

روباہ و طبل

روزی از روزها، روباه‌ی برای شکار به طرف جنگل رفت. او می‌خواست چیزی برای خوردن پیدا کند و دلی از عزا دریاورد.

روی شاخه‌ی یکی از درخت‌ها، طبل بزرگی آویزان شده بود. وقتی باد می‌وزید، شاخه‌های درخت تکان می‌خوردند و چون بعضی از آن‌ها

مشابه «روباه و طبل» چنین است:

● **روباه و طبل**، بازآفرینی نویسندگان مؤسسه‌ی فرهنگی هنری طاهر، ۱۲ صفحه، مصور (رنگی).

● **روباه و طبل**، نوشته‌ی ناصر جهان‌شاه، تصویرگر: محسن نوری نجفی، ۱۸ صفحه، مصور (رنگی)، بدون ذکر عنوان ناشر.

کلمه‌ها و ترکیباتی که برای نخستین بار در این داستان با آن‌ها آشنا شدی

معانی آن	کلمه (ویا ترکیب)

در مورد معنای هر کلمه، لااقل یکی از فعالیت‌های زیر را انجام بده:

- با دوستان خود گفت‌وگو کن.
- با پدر و مادرت بحث کن.
- درستی آن را با آموزگار کنترل کن.
- با مراجعه به لغت‌نامه، فرهنگ‌نامه و یا دایرة المعارف، اطلاعات بیشتری به دست آور.

آن‌جایی که روباه، روکش طبل را جدا می‌کند، توده‌ای از زنبورها به او حمله کنند، ادامه و پایان داستان از دید شما چگونه می‌تواند باشد؟ داستان را در صورت حمله‌ی زنبورها، بازنویسی کنید.

۳. در مورد طبل و روباه، ضرب‌المثل‌های فراوانی در دسترس است. ضرب‌المثل‌های زیر را بخوانید و با پرس‌وجو از بزرگ‌ترها و نیز تحقیق در منابع کتاب‌خانه‌ای و اینترنت، در مورد این که این ضرب‌المثل‌ها چه زمانی به کار برده می‌شوند، توضیح دهید:



طبل

- بزنی بر طبل بی‌عاری که آن هم عالمی دارد.
- زیر گلیم طبل زدن!
- هم طبل‌زن یزید است و هم علم‌دار حسین!

روباه

- قسم روباه را باور کنیم یا دم خروسو؟
- حکایت روباه و مرغ‌های قاضی
- ضرب‌المثل ترکی: اوزومون یاخشی سین تولکو یئیر (انگور خوب از آن روباه می‌شود).



دو کتاب خواندنی با محوریت روباه

■ **روباه دم‌بریده (فارسی - بلوچی)**

این کتاب را **عبدالصالح پاک**، نویسنده‌ی ترکمن کشورمان از میان افسانه‌های ترکمنی انتخاب کرده و به فارسی نوشته است. تصویرگر آن **علیرضا گلدوزیان** است و **خالق دادآریا** آن را به بلوچی ترجمه کرده است. کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان ناشر این کتاب ۳۲ صفحه‌ای مصور و رنگی است.

■ آقای روباه شگفت‌انگیز

این کتاب، نوشته‌ی **رولد دال**، نویسنده‌ی شناخته شده‌ی انگلیسی‌زبان ایرلندی است که کودکان و نوجوانان سراسر جهان، داستان‌های بلند او را با علاقه می‌خوانند. این اثر طنز ۸۱ صفحه‌ای را **ساغر صادقیان** به فارسی ترجمه کرده و **نشر مرکز** آن را در چارچوب کتاب‌های مریم به چاپ رسانده است.

یک نکته‌ی جالب

داستان‌های کلیله‌و‌دمنه آن قدر جالب و خواندنی هستند که بسیاری از نویسندگان ایرانی و خارجی با بهره‌گیری از محتوای آن‌ها، به بازآفرینی و نگارش داستان‌های جدید یا بیان همان داستان‌ها به زبانی ساده‌تر پرداخته‌اند. مثلاً همین داستان روباه و طبل، علاوه بر این که در داخل مجموعه داستان‌های گوناگونی منتشر شده، به صورت مستقل نیز به چاپ رسیده است. مشخصات دو کتاب فارسی از این داستان، با نام

شخصیت‌های اصلی و فرعی داستان

